

مؤلفه‌های بنیادین حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطق و منطق قانون اساسی^۱

حامد نیکونهاد*

چکیده:

۱۵۲

هر نظام حقوقی علاوه بر نکات مشترک و حوزه‌های مشابه با سایر نظام‌های حقوقی، دارای ارزش‌ها، زمینه‌های متفاوت، ساختارها و هنجارهای خاص خویش است. این امر می‌تواند، از جمله، ناشی از زمینه‌های تاریخی-اجتماعی تکوین یک جامعه سیاسی یا برگرفته از اصول اعتقادی حاکم بر جامعه موردنظر باشد. این دست عناصر و مؤلفه‌ها در شناخت دقیق قواعد اساسی نظام موردنظر و تمایز آن نظام از سایر نظام‌ها تأثیر شایانی دارد و گاه بی‌توجهی به آنها رهن است و منجر به فهم نادرست و یا تحلیل و ارزیابی ناموجه از یک نظام حقوقی می‌شود. از این رو پرسش اصلی و مسئله محوری این نوشتار این بوده است که به «روایت قانون اساسی» کدام مؤلفه‌ها، عناصر «بنیادین» حقوق اساسی جمهوری اسلامی را رقم می‌زنند؛ به نحوی که حذف هر یک، موجب دگردیسی ماهوی آن می‌شود.

در این مقاله به شیوه تحلیلی و با نگاهی متفاوت و به صورت درون‌گفتمانی به منظومه حقوق اساسی جمهوری اسلامی و به‌ویژه بر قانون اساسی نظر افکننده و عناصر بنیادین آن استخراج شده است. «پایه‌گذاری عنصر ایمان و رهبری دینی برای تشکیل

^۱ تاریخ دریافت ۱۳۹۶/۷/۷ تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۱۰/۱۵

* استادیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل دانشکده حقوق دانشگاه قم

جامعه سیاسی» «متعهد بودن نظام حقوق اساسی در برابر مکتب موردقبول مردم»، «مردمی بودن حکومت» و «تداوم اهداف و مسئولیت‌های انقلابی با وجود استقرار نظام» قوام‌بخش نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی است که در قانون اساسی و اسناد اساسی مرتبط بازتاب یافته است.

کلید واژه:

جمهوری اسلامی، مکتبی بودن، مردمی بودن، استمرار انقلاب اسلامی، ملت مسلمان ایران.

مقدمه

بدیهی می‌نماید که هر قانون اساسی (از این پس به اختصار «ق.ا.») به طور خاص و هر نظام حقوق اساسی به صورت کلی، بر بنیاد فکری مشخصی بنا شده باشد. پاسخ به سؤالات بنیادین اندیشه و فلسفه سیاسی که در مؤلفه‌های هر نظریه سیاسی نمود می‌یابد، شالوده نظری نظام حقوق اساسی و مهمترین سند دربردارنده قواعد آن، یعنی قانون اساسی، را شکل می‌بخشد. شناسایی مؤلفه‌های این نظریه، تأثیر بسزایی در شناخت نظام حقوق اساسی دارد و گذرگاهی ضروری برای آسیب‌شناسی و نقد منطقی آن است.

اغلب تلاش شده حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران با یکی از انواع نظام‌های حقوق اساسی موجود و از این رو با اصول و مبانی غیربومی حقوق اساسی تبیین و توجیه شود. در برخی موارد، این تلاش‌ها در نزاع میان جمهوریت و اسلامیت^۲ رخ نموده؛ گاه خود را در ماهیت و مبنای سیاست‌های کلی نظام^۳ نشان داده؛ و در بعضی نمونه‌ها، سعی در تطبیق نوع نظام قوه مجریه در ایران با یکی از الگوهای موجود شده است.^۴ الزامی دانستن درج اصل تفکیک قوا در قانون اساسی به مثابه یکی از اصول تغییرناپذیر نیز، از دیگر مظاهر این نوع تلقی است.^۵

عدم التفات به عناصر بنیادین حقوق اساسی جمهوری اسلامی و مبتنی بر اندیشه دینی زیربنای آن، به نقدها و تحلیل‌هایی نامأنوس و نظراتی نه‌چندان موجه و قانع‌کننده می‌انجامد.^۶ باید اذعان کرد که کمتر نوشته‌ای را می‌توان یافت نمود که

^۲ نک: کدیور، محسن، **حکومت ولایی**، تهران: نشر نی، چاپ پنجم: ۱۳۸۷، صص ۲۰۴-۲۱۸.

^۳ نک: «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام (گفتگو)»، راهبرد، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۷۵-۴۰۵.

^۴ هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)**، تهران: میزان، چاپ هشتم: ۱۳۸۳، ج ۲: ص ۲۶۶.

^۵ هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)**، تهران: میزان، چاپ پنجم: ۱۳۸۱، ج ۱: ص ۶۷.

^۶ به‌عنوان نمونه نک: زارعی، محمدحسین، «حکمرانی خوب حاکمیت و حکومت در ایران»، **تحقیقات حقوقی**، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۲-۲۰۲ و

مبانی و ساختار کلان حقوق اساسی جمهوری اسلامی را با وفاداری به بنیادهای اندیشه دینی تحلیل نموده باشد.^۷

حقوق اساسی جمهوری اسلامی، که در پی پیروزی تاریخی انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مایه گرفت، به عنوان نظامی متعهد در برابر مکتب مورد قبول اکثریت قاطع جامعه و برآمده از «خواست ملت مسلمان و انقلابی ایران»، دارای عناصر منحصر به فردی است که آن را از دیگر نظام‌ها متمایز می‌کند. این به معنای نفی شباهت‌های ساختاری و یا همسانی‌های هنجاری این نظام در برخی حوزه‌ها با سایر نظام‌ها نیست. ولی عمیقاً بیانگر این مهم است که این نظام، اقتباسی ناشیانه و ناقص از نظام‌های موجود و یا التقاطی ناهمگون از انواع نظام‌های سیاسی نبوده^۸، بلکه برگرفته از اندیشه ناب مکتبی بوده است که برای حوزه سیاست و مدیریت اجتماع، هنجارهای متعددی تبیین کرده است.

به علاوه مبانی متفاوت، قواعد و ساختارهای متفاوتی را اقتضا دارد. هر نظام حقوقی علاوه بر نکات مشترک و حوزه‌های مشابه با سایر نظام‌های حقوقی، دارای ارزش‌ها، زمینه‌های متفاوت، ساختارها و هنجارهای خاص خویش است. این امر می‌تواند، از جمله ناشی از زمینه‌های تاریخی-اجتماعی تکوین جامعه سیاسی یا برگرفته از اصول اعتقادی حاکم بر جامعه مورد نظر باشد. این دست عناصر در شناخت دقیق نظام مورد نظر و تمایز آن از سایر نظام‌ها تأثیر شایانی دارد و گاه

Rasekh, mohammad, "The Iranian constitutional system in context", 12 Y.B. Islamic&middle E.L. 2005-2006, pp 71-74.

^۷ برای مشاهده برخی نمونه‌ها نک: موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، **حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه**، مترجم، جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول: ۱۴۲۲ ق، صص ۶۹-۷۷ و عمیدزنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی**، تهران:

انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم: ۱۴۲۱ ق، ج ۲: صص ۲۹۲-۳۶۲

^۸ برخی، ناجوانمردانه، مدعی شده‌اند که التقاطی از مفهوم امت اسلامی و اندیشه‌های چپ‌گرایانه انقلابی انترناسیونالیسم و تأثیرپذیری از فضای انقلابی آن روز، محملی برای طرح مسئولیت‌های فراملی دولت جمهوری اسلامی برای برخی تدوین‌کنندگان ق.ا فراهم آورده بود. قلفی، محمدوحید، **مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، مؤسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم: ۱۳۸۶، ص ۵۵۳.

بی توجهی به آنها منجر به فهم نادرست و یا ارزیابی ناموجه از یک نظام حقوقی می شود. چه، ارزیابی علمی یک «نظام‌واره» با تمسک به عناصری غیربومی و ناسازگار با بنیادهای نظری آن، اگر ممکن باشد، قطعاً مطلوب و مفید نیست. بر این مبنا در این مقاله به صورت توصیفی و تحلیلی شاخص‌های اصلی نظام حقوق اساسی کنونی تبیین می شود. مراد از عناصر بنیادین، آن دست شاخص‌هایی است که بن‌مایه‌های اصلی نظام حقوق اساسی را نمایش می دهند؛ به نحوی که بدون فهم و توجه به آنها نمی توان از آن نظام سخن گفت؛ آن دسته از ارزش‌ها و هنجارها که به طرز وثیقی در تاروپود نظام ریشه دوانده و در جای جای منظومه حقوق اساسی متبلور گشته است؛ مؤلفه‌هایی که ساختار و ابعاد حقوق اساسی از آنها تغذیه می کند و بر مبنای آنها استوار است.

شناسایی صحیح، مستند و جامع این مؤلفه‌ها در گرو غور در منابع متعدد و اصیل نظام حقوق اساسی کنونی است. در این راستا و به منظور پرهیز از نگاهی تک‌بعدی یا تنگ‌نظرانه، علاوه بر مذاقه در اصول ق.ا^۱ به عنوان نقطه عزیمت، به سایر منابع و اسناد همچون «مقدمه ق.ا»^۹، «نظرات مفسر رسمی ق.ا»، «گفتمان بنیادگذار نظام و مهمترین رهبران فکری آن»، «قوانین و مقررات موضوعه»، «دیدگاه‌های قانونگذار اساسی» و «رویه‌های اساسی»^{۱۰} توجه شده است. لذا طی

^۹ مقدمه قانون اساسی متنی صرفاً شعاری و یا آرمانی نیست. دست‌کم یکی از منابع حقوق اساسی است و بیانگر زمینه و شرایطی است که در آن فضا باید قانون اساسی را فهمید. مقدمه قانون اساسی بستر تکوین آن نظام سیاسی است که در قانون اساسی به نظم کشیده شده است. قانون اساسی، محصول و روبنای تحولات اجتماعی است؛ همان تحولاتی که در مقدمه به آنها اشاره شده است از این رو منبع شایسته‌ای برای شناسایی اهداف مدنظر قانونگذار اساسی بوده و افزون بر آن می تواند یاری‌گر مفسر قانون اساسی برای نیل به برداشت مطلوب از منظومه قانون اساسی و همچنین روشنگر کلیدواژگان مندرج در قانون اساسی باشد. به علاوه مقدمه به همراه متن اصول قانون اساسی در همه پرسى ۵۸/۹/۱۲ در معرض رأی مردم نهاده شد و مجموعه مقدمه و اصول به تأیید مردم و سپس رهبر انقلاب امام خمینی رسید و نهایتاً در روزنامه رسمی شماره ۱۰۱۷۰ مورخ ۵۸/۱۱/۱ نیز منتشر شد.

^{۱۰} رویه‌های اساسی که می‌توانند به تدریج به عرف‌های اساسی و قواعد لازم‌الاجرا در منظومه نظام حقوقی تبدیل شوند و یا حتی توفیق ورود به متن مدون قانون اساسی را بیابند، از رهگذر اعمال

چهار مبحث استوانه‌های نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی تبیین می‌شود. نوآوری ویژه این نوشتار، علاوه بر نگاه منظمه‌ای (و نه جزیره‌ای) به منابع حقوق اساسی، در مطرح کردن دو عنصر بنیادین جدید (عناوین دوم و سوم) و بازترسیم دو شاخص شناخته شده (عناوین اول و چهارم) است.

۱- مکتبی بودن؛ حکومت متعهد در برابر مکتب

مروری گذرا بر ق.ا نشانگر آن است که ق.ا به مناسبت‌های گوناگون از هنجارهای اسلامی نام برده و به طرق مختلف در صدد تضمین اسلامی بودن نظام در ابعاد هنجاری و ساختاری برآمده است. به‌عنوان نمونه ترکیب «موازین اسلامی» و «موازین اسلام» مجموعاً ۱۴ بار در مقدمه و اصول ق.ا به کار رفته است. در برخی اصول همچون ۴، ۹۴، ۱۰۵ و ۱۶۸، هنجار برتری شناخته شده که لازم است قوانین، مقررات و تصمیمات بر اساس آنها باشد. در بعضی اصول (مانند ۲۰، ۲۱ و ۲۶) برای تبیین چارچوب و یا کیفیت بهره‌مندی از پاره‌ای از حقوق شهروندان به کار رفته و یا به عنوان محدودکننده آن حقوق و تعیین‌کننده قلمرو آنها آمده است. در پاره‌ای موارد (مانند ۶۱، ۱۵۱، ۱۷۱، ۱۷۵ و بند ۱۱ اصل ۱۱۰)، به عنوان ملاکی برتر برای انجام برخی اقدامات دولت (به غیر از قانونگذاری) در نظر گرفته شده که آن اقدامات می‌تواند بر مبنای آن هنجار سنجیده شود. در اصل ۱۱۲ «موازین شرع»^{۱۱} ملاک بررسی فقه‌های شورای نگهبان اعلام شده است. پاسداری از «حریم اسلام» به عنوان یکی از وظایف نمایندگان مجلس در سوگند نمایندگی اساسی سازی شده است (ا صل ۶۷). برطبق اصل ۱۶۳، «موازین فقهی» مبنای قانونگذاری برای تعیین شرایط و صفات قضات است. طبق اصول ۷۲ و ۸۵، «اصول و احکام مذهب رسمی کشور» محدوده قانونگذاری مجلس و چارچوب صلاحیت دولت در تصویب اساسنامه سازمان‌های دولتی است. اصل ۴۴، مالکیت در بخش‌های

صلاحیت نهادها و مراجع و مقامات مختلف حکومتی پدید می‌آیند. در حقیقت، تداوم و تکرار تفسیرهای اجرایی از قانون اساسی، رویه‌های اساسی را پدید می‌آورند.

^{۱۱} نک: نظر تفسیری شماره ۴۸۷۲ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲۰ شورای نگهبان از اصل ۱۱۲ قانون اساسی

اقتصاد جمهوری اسلامی را به شرط عدم خروج از محدوده «قوانین اسلام» حمایت می‌کند. اصل ۱۷۰ از تعبیر «مقررات اسلامی» برای تعیین تکلیف قضات دادگاه‌ها نسبت به مقررات دولتی خلاف هنجارهای اسلامی بهره گرفته است. در اصول ۲۴ و ۲۷ قید مشترکی که آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات و راهپیمایی‌ها را محدود می‌کند، اخلال به «مبانی اسلام» است. در بند ۱۲ از اصل ۳، «ضوابط اسلامی» ملاک پی‌ریزی بنیان اقتصاد جامعه تعیین شده است. در بند ۱۶ از این اصل، دولت موظف شده سیاست خارجی را بر مبنای «معیارهای اسلام» سامان دهد (نک: **اصول ۱۵۲ و ۱۵۴**). در اصل ۲۸ نیز گستره مشاغلی که آحاد جامعه می‌توانند برای خود برگزینند منوط به آن شده که شغل انتخابی برخلاف «اسلام» نباشد. صرف‌نظر از تفاوت‌ها و همپوشانی‌هایی که ممکن است هر یک از این اصطلاحات و ترکیب‌ها با یکدیگر داشته باشند، این تأکید و تکرارها دغدغه قانونگذار اساسی مبنی بر صیانت از اسلامی بودن نظام در ابعاد گوناگون را اثبات می‌کند.^{۱۲}

۱-۱ ظهور آموزه‌های اسلامی در مبانی انسان‌شناختی و اعتقادی

نگاه جمهوری اسلامی به انسان و جامعه برگرفته از مبانی انسان‌شناختی دینی و معرفت‌شناختی اسلامی است.^{۱۳} اختصاص یک اصل مفصل (اصل ۲) در فصل اصول کلی، که نمای کلی حقوق اساسی را می‌نمایاند و زیربنای سایر اصول ق.ا است، نشان‌دهنده آن است که فهم صحیح این نظام در گرو التزام به پیامدهای حقوقی این اصول اعتقادی است.

در مقدمه ق.ا ذیل «شیوه حکومت در اسلام»، رسالت ق.ا، در کنار عینیت‌بخشی به زمینه‌های «اعتقادی» نهضت، به وجود آوردن شرایطی است که در آن «انسان» با ارزش‌های والا و جهان‌شمول اسلامی پرورش یابد (نک: **بند ۱ از**

^{۱۲} برای ملاحظه انواع کاربردهای اصطلاحات مرتبط با هنجارهای اسلامی در قانون اساسی و تفاوت آنها با هم نک: امینی، حسین و اسماعیلی، محسن. «معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی»، دانش حقوق عمومی، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۱، صص ۱-۲۴

^{۱۳} نک: اصول سیاست فرهنگی کشور مصوب ۱۳۷۱/۵/۲۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی

اصل ۳ و اصل ۱۵۴). لذا هدف از حکومت و ق.ا مبنای آن، منطبق با اهداف انسان‌شناختی در اندیشه اسلامی مشخص می‌شود. ذیل همین عنوان، با اشاره به هدف حکومت در اندیشه اسلامی، یعنی رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی به منظور زمینه‌سازی برای شکوفایی استعداد‌های انسانی و تجلی ابعاد خداگونگی انسان (نک: بند ۳ از اصل ۲)، تصریح شده که این مطلوب در گرو مشارکت گسترده همه عناصر اجتماع در روند تحول جامعه است و از این‌رو ق.ا زمینه‌چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد فراهم می‌سازد (به‌عنوان نمونه نک: اصول ۶، ۷، ۸، ۵۶، ۶۲، ۱۰۷ و ۱۱۴).

مشارکت تأثیرگذار و انتخاب‌های آزادانه و آگاهانه یکایک اعضای جامعه در تعیین سرنوشت جمعی، از بنیادهای انسان‌شناختی اندیشه دینی مایه می‌گیرد. نظام اقتصادی نیز با هدف برطرف نمودن نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل پایه‌گذاری و ساماندهی می‌شود (مقدمه ذیل «اقتصاد وسیله است نه هدف» و بندهای ۱، ۲ و ۳ اصل ۴۳). لذا برنامه‌های اقتصادی برای پویایی جامعه و بروز استعداد‌های انسانی تنظیم می‌شوند.

نگاه مکتبی به انسان، نقش خانواده در مناسبات اجتماعی و کارویژه زن در خانواده را متفاوت تفسیر می‌کند. در این نگاه، خانواده واحد بنیادین جامعه (اصل ۱۰) و کانون اصلی «رشد» و تعالی انسان است و «توافق عقیدتی و آرمانی» در تشکیل خانواده، اصلی اساسی قلمداد می‌شود. نقش مادری نیز در این رویکرد، در کنار سایر مسئولیت‌ها، پرورش انسان‌های «مکتبی» رقم می‌خورد (مقدمه ذیل «زن در قانون اساسی»).

بند ۶ از اصل ۲ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی (به عنوان موهبت‌های الهی) توأم با مسئولیت او در برابر خدا را به‌مثابه یکی از ارکان اعتقادی نظام دانسته و در ردیف اصول اعتقادی پنج‌گانه، اهمیت والایی بدان داده است. انسان در پرتو آزادی خداداد خود قادر است کرامت اکتسابی را به دست آورد. در این معنا فراتر رفتن از سطح کرامت ذاتی در گرو آزادی مسئولانه‌ای است که به واسطه بهره‌مندی

از نعمت عقل حاصل می‌شود.^{۱۴} برابری انسان‌ها با یکدیگر از دیگر ابعاد انسان‌شناختی جمهوری اسلامی است که از جمله در اصول ۱۹، ۲۰ و بند ۱۴ اصل ۳ تجلی یافته است.

۲-۱ انعکاس مکتبی بودن در عنوان نظام سیاسی

جمهوری اسلامی محصول انقلاب اسلامی مردم مسلمان ایران در اواخر دهه ۱۳۵۰ است. لذا طبیعی است که خواست انقلابیون در درجه نخست در عنوان نظام سیاسی برآمده از این انقلاب تجلی یابد. به فاصله کمتر از ۵۰ روز از تاریخ پیروزی انقلاب، نوع نظام از سوی رهبر انقلاب و توده‌های مردم انتخاب و تأیید شد. فارغ از شعارها و طومارها و سایر جلوه‌های بیانی انقلابیون و بیانات صریح رهبر انقلاب^{۱۵} که همگی حکایت از این خواست مردمی از ماه‌ها پیش داشت، همه‌پرسی اساسی که در دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد، نخستین تجلی رسمی از «پیوند نظام سیاسی جدید با مکتب مورد قبول مردم» بود. در میان انواع نسخه‌هایی که برای نوع نظام سیاسی از سوی گروه‌های مختلف سیاسی مطرح می‌شد همچون جمهوری دموکراتیک اسلامی، جمهوری دموکراتیک و غیر آن^{۱۶}، «جمهوری اسلامی» به تأیید امام و امت رسید.^{۱۷} به‌خوبی در این عنوان هویدا است که «جمهوری» مقید به وصف «اسلامی» شده است.

امام خمینی در پاسخ به پرسشی درباره ویژگی‌های جمهوری اسلامی، بُعد اسلامی بودن را چنین تصویر کردند که آنچه مهم است ضوابطی است که در این

^{۱۴} نک: هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲: صص ۹۷-۱۰۴ و یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵، صص ۴۵-۵۱ و کعبی، عباس، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول: ۱۳۹۴، صص ۱۰۸-۱۱۴

^{۱۵} موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۵: صص ۳۹۶-۳۹۸-۴۰۴-۴۱۳-۳۸۵

^{۱۶} موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران: قدر ولایت، چاپ دوم: ۱۳۹۰، ج ۳: صص ۱۹۹-۲۰۰

^{۱۷} مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی ایران در مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۹، ج ۲۴: صص ۲۱۷-۲۱۹

حکومت باید حاکم باشد و مهم‌ترین آن‌ها آن است که در انتخاب مسئولان و زمامداران و اتخاذ خط‌مشی سیاسی و اقتصادی و سایر شئون اجتماعی، کلیه قواعد و موازین اسلامی مراعات شود. خطوط اصلی در قانون اساسی این حکومت را اصول مسلم اسلام، که در قرآن و سنت بیان شده، تشکیل می‌دهد.^{۱۸}

«جمهوری اسلامی» یعنی حکومتی که شکل آن، انتخاب حاکم از طرف عامه مردم و نه گروه خاصی است و برای مدت موقت و نه به شکل موروثی تعیین می‌شود، و محتوای آن حکومت، اسلامی، یعنی بر اساس معیارها و موازین اسلامی است. کلمه «اسلامی» محتوای این حکومت را بیان می‌کند، یعنی چون اسلام به عنوان یک دین و مکتب، طرحی است برای همه شئون زندگی بشر، این حکومت با اصول و مقررات اسلامی اداره می‌شود و در مدار اصول اسلامی حرکت می‌کند.^{۱۹} البته این پیوند میان جمهوریت و اسلامیت محل نزاع‌های نظری گسترده قرار گرفت.^{۲۰} قدر مسلم و اقتضای حداقلی این اصطلاح، لزوم مکتبی بودن نظام سیاسی است.^{۲۱}

۳-۱ تجلی مکتبی بودن در مبنای حاکمیت و حکومت

در مقدمه ق.ا ذیل «حکومت اسلامی» آمده است که طرح حکومت اسلامی بر پایه ولایت فقیه که از سوی امام خمینی ارائه شد، انگیزه مشخص و منسجم نوینی

^{۱۸} موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۵: ص ۴۳۶ و ج ۵: ص ۳۹۱

^{۱۹} مطهری، مرتضی، همان، ص ۳۳۰

^{۲۰} به‌عنوان نمونه نک: کدیور، پیشین، صص ۲۰۴-۲۱۸ و ارسطو، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» در نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم: ۱۳۸۹، صص ۴۷۸-۴۹۹

^{۲۱} نک: اظهارنظر شماره ۸۸/۳۰/۳۲۴۰ مورخ ۸۸/۲/۱۴ شورای نگهبان در خصوص طرح تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران م‌صوب ۱۳۵۵/۱/۲۵ به شهرداری‌های شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت، کلان‌شهرها و مراکز استان مصوب ۱۳۸۸/۱/۱۹ مجلس شورای اسلامی. در این مصوبه مکرراً از «کشور شاهنشاهی ایران» استفاده شده بود. مرکز تحقیقات شورای نگهبان، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تدوین: ابراهیم موسی زاده، تهران: معاونت تدوین و تنقیح و انتشار قوانین و مقررات نهاد ریاست جمهوری، چاپ نخست: ۱۳۹۰، ص ۱.

را در مردم مسلمان ایجاد نمود و راه اصیل مبارزه مکتبی اسلام را گشود. این عبارات دلالت بر این نکته اساسی دارد که مبارزات انقلابیون بر مبنای یک اندیشه سیاسی مشخص و توجه به آرمانی از پیش معین، اگرچه به صورت کلی، صورت می گرفت و نه صرفاً بر مبنای اعتراض به وضع موجود. ذیل عنوان «ولایت فقیه عادل»، شأن و کارویژه قانون اساسی عبارت از زمینه سازی برای تحقق نظریه ولایت فقیه یعنی استقرار رهبری فقیه جامع الشرایطی که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود دانسته شده است.

ذیل عنوان «شیوه حکومت در اسلام» در مورد ساخت کلی دولت اسلامی و ارزش های حاکم بر چنین دولتی و اهداف چنین نظامی نکات بصیرت زایی آمده است: نخست، مشروعیت هرگونه حکومت طبقاتی و سلطه فردی و گروهی عمیقاً نفی شده و ق.ا نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی را تضمین نموده است. لذا حق تعیین سرنوشت جمعی در جامعه اسلامی به رسمیت شناخته شده و لذا سلطنت، استبداد و حکومت موروثی و تحمیلی، مطلقاً بی اعتبار است. افزون بر این، حکومت، انعکاس آرمان و خواست «مؤمنان متشکل و بهم پیوسته در یک سرزمین»، و نه اجتماع «ملی گراهای دارای منفعت مشترک»، تعریف شده که هدف چنین حکومتی «تربیت» انسان های متخلق به اخلاق الهی و «رشد» انسان در حرکت به سوی نظام الهی است؛ و نه صرفاً «اداره» جامعه با محور منافع جمعی. البته این رشد و تکامل، نه تحمیلی، بلکه براساس حق تعیین سرنوشت و مشروط به مشارکت فعال و گسترده همه عناصر اجتماع در تمام مراحل تصمیم گیری های سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد است (نک: بند ۸ از اصل ۳). همچنین با اشاره به آموزه های اسلامی به عنوان مبنای حکومت، معیار عهده داری مسئولیت های اجتماعی و سیاسی «صالح بودن» تعیین می شود (نک: اصول ۵، ۶۷، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۵). در نهایت نیز با اشاره به ماهیت مکتبی و فرامرزی نهضت اسلامی، آرمان «امت واحده» را یادآوری می کند. همه موارد یاد شده (پیوند ایمانی اعضاء جامعه، نقش هدایتگری و رسالت تربیتی حکومت، زمامداری شایستگان و آرمان امت واحده اسلامی) مختصات نظام سیاسی برآمده از اندیشه امامت در مکتب تشیع را ترسیم

می‌نماید.

سرشت الهی حاکمیت که در صدر اصل ۵۶ بازتابیده، برگرفته از اعتقاد ناب توحیدی است که در بند نخست اصل ۲ نخستین پایه ایمانی جمهوری اسلامی معرفی شده است. این دیدگاه برآمده از آموزه قرآنی حاکمیت مطلق و ذاتی خدا بر کل خلقت و انسان‌ها است. افزون‌براین، مفاد اصل ۵۶ به‌صراحت هرگونه تنافی میان حاکمیت الهی و حاکمیت ملی را رد می‌کند. چه، حاکمیت مردم بر سرنوشت ریشه در اراده الهی دارد؛ یعنی خدا به مردم این حاکمیت را در حدود معینی داده تا بر سرنوشت خود حاکم باشند. لذا حدود «حاکمیت بر سرنوشت» را همان خدا تعیین کرده است.

مفاد اصل ۱، علاوه بر اثبات درون‌زا بودن اندیشه حکومت دینی و اتکالی جمهوری اسلامی به مبنای قرآنی، نافی التقاطی و اقتباسی بودن نوع حکومت است. چ[به تصریح نص اصل، حکومت حق و عدل قرآن مبنای تأسیس جمهوری اسلامی است؛ چون قرآن مسلمانان را به تشکیل حکومت بر مبنای حق و عدل فرا می‌خواند^{۲۲} و ضوابط حقانیت حکومت را تبیین می‌کند، حکومت برخاسته از انقلاب اسلامی نیز بر چنین اساسی بنیادگذاری می‌شود. لذا همان حکومت حق و عدلی که شاخص‌های آن در قرآن کریم ترسیم شده، مبنای تشکیل حکومت در جمهوری اسلامی است.^{۲۳}

کوتاه آنکه رویکرد درون‌دینی و آموزه‌های اسلامی، نقطه عزیمت و انگیزه ملت مسلمان ایران در پدید آوردن حکومت جمهوری اسلامی ایران بوده است و نه اندیشه‌های آزادی‌خواهانه غربی. البته این به معنای تأثیرناپذیری مطلق انقلاب ایران از حوادث منطقه‌ای و بین‌المللی نیست؛ بلکه تأکید بر خلوص و اصالت اسلامی انقلاب است.

۴-۱ مکتبی بودن زمامداران و هنجارهای حاکم

«در ایجاد نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر

^{۲۲} نک: قرآن کریم: آیه ۲۵ «حدید»، آیه ۶۴ «نساء» و آیه ۲۶ «ص» و آیات ۴۴-۴۸ «مائده»

^{۲۳} نک: کعبی، پیشین، صص ۴۰-۴۵.

اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده‌دار حکومت و اداره مملکت می‌گردند. (ان الارض یرثها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه‌های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت، جریان می‌یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام‌شناسان عادل و پرهیزگار و متعهد (فقهای عادل) امری محتوم و ضروری است...^{۲۴} لذا مهمترین شئون حاکمیتی اعم از تقنین (ماهیت و ساختار) و یا تصدی مناصب حکومتی در جمهوری اسلامی، مقید به رعایت ضوابط مکتب اسلام است. با توجه به این مبنا، در جای جای ق.ا (نک: ۱ صول ۵، ۲۵۶۷، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۵، ۱۵۷ و ۱۶۲) این دغدغه مشاهده می‌شود که افرادی در رأس امور و در مناصب حاکم سیاسی، قرار گیرند که معیارهای مکتبی در امر زمامداری یعنی «دانش و کاردانی»، «تعهد و التزام مکتبی» و «شایستگی اخلاقی» را دارا باشند.^{۲۶}

اصل ۲۷۴ به عنوان اصلی با محتوای فرادستوری در ق.ا، مکتبی بودن حکومت در بعد قانونگذاری را به صورت شفاف، اساسی‌سازی کرده است.^{۲۸} این اصل،

^{۲۴} مقدمه ذیل «شیوه حکومت در اسلام» نک: اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶

^{۲۵} در بند ۱۰ از اظهارنظر شماره ۸۲/۳۰/۲۷۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۱/۱۱ شورای نگهبان در مورد «لایحه اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۸۱/۱۴۱۲ مجلس شورای اسلامی چنین آمده است: «با توجه به اینکه یکی از قوای حاکم که نقش مؤثر در شئون مختلف حاکمیت نظام اسلامی دارد مجلس شورای اسلامی است، حذف التزام علمی به اسلام و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از بند (۱) ماده (۲۸) و حذف وفاداری به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه از بند (۳) این ماده و اطلاق اکتفا به شرط مسلمان بودن برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی در بند (۱) ماده (۲۸) موضوع ماده (۱۱) مستلزم تجویز ورود افرادی به مجلس می‌شود که عامل به احکام اسلام نیستند و التزام عملی به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران ندارند و نیز وفادار به اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه نمی‌باشند لذا بند اخیرالذکر از این جهت خلاف موازین شرع و مغایر بند ۱ اصل ۳ و اصل ۶۷ قانون اساسی شناخته شد.» قابل دسترسی در <http://yon.ir/yZC8q>

^{۲۶} نک: حسینی بهشتی، سیدمحمد، حزب جمهوری اسلامی، تهران: روزنه، چاپ اول: ۱۳۹۰، صص ۴۹-۵۰

^{۲۷} نک: نظر تفسیری شورای نگهبان شماره ۱۹۸۳ مورخ ۱۳۶۰/۲/۸

^{۲۸} برای ملاحظه دیدگاهی که، آشکارا و برخلاف نص صریح و منطوق اصل ۴ قانون اساسی، موازین اسلامی را منبعی فرعی در حقوق اساسی ایران قلمداد کرده و موازین اسلامی را هنجار برتر نسبت

هنجارهای اسلامی را در رأس هرم سلسله‌مراتب هنجارها قرار داده به نحوی که اعتبار همه قوانین و مقررات از جمله اصول ق.ا منوط به آن است که بر اساس این موازین ایجاد شده باشند.^{۲۹} مطابق فراز دوم اصل ۴، این اصل بر عموم و اطلاق همه اصول ق.ا حاکم است و با توجه به مفهوم قاعده «حکومت» در اصول فقه، روشن می‌شود که از هیچ اطلاق و عمومی که در اصول ق.ا به کاررفته نمی‌توان تفسیری ارائه داد که برخلاف موازین اسلامی باشد.^{۳۰}

۵-۱ رسمیت دین اسلام و تغییرناپذیری اصول اسلامی

اصل ۱۲ دین رسمی ایران را اسلام و مذهب رسمی را مذهب جعفری دوازده امامی اعلام می‌کند و این اصل را به نحوی «غیرقابل تغییر»، اساسی سازی می‌کند. اعلام رسمیت دین و مذهب به معنی نفی بی‌طرفی حکومت جمهوری اسلامی نسبت به دین است. تغییرناپذیری این اصل که تضمینی بنیادین برای حراست از اسلامی ماندن نظام سیاسی است، بدان معناست که هرگونه تصمیم و اقدام در راستای تضعیف دین و مذهب رسمی از سوی هر نهاد و گروه و شخصی و یا هرگونه تبلیغ بر ضد این دو، برخلاف ق.ا است.^{۳۱ و ۳۲}

به قوانین عادی، و نه حاکم بر قانون اساسی دانسته نک: یآوری، اسدالله، «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر» تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، زمستان ۱۳۹۶ شماره ۸۰، ص ۲۱۶ زیرنویس ۲

^{۲۹} برای تفصیل در مورد ابعاد این اصل نک: خامنه‌ای سیدمحمد، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۵۲ و ۱۵۳، پاییز وزمستان ۱۳۶۹، صص ۷-۴۲ و موسی زاده، ابراهیم، «تحلیل فرجام شناختی از اصل چهارم قانون اساسی»، حقوق، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۳۶-۲۴۰.

^{۳۰} نک: عمیدزنجانی، پیشین، ج ۱: صص ۲۱۳-۲۱۴؛ شهیدبهشتی، صورت مشروح مذاکرات ق.ا، ج ۱: صص ۳۴۶-۳۴۵.

^{۳۱} برای ملاحظه آثار رسمیت مذهب در ابعاد گوناگون تقنینی (اصول ۷۲، ۹۱، ۱۷۰ و ۱۰۴)، سیاسی (اصول ۵، ۶۷ و ۱۱۵) و قضایی (اصول ۶۱، ۱۶۳ و ۱۶۷) نک: هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱: صص ۱۶۵-۱۶۹.

^{۳۲} در اصل ۱۳ پیش‌نویس ق.ا آمده بود که چون اکثریت مردم مسلمان ایران شیعه هستند، مذهب جعفری مذهب رسمی کشور خواهد بود. صورت مشروح مذاکرات ق.ا، ج ۴: ص ۶؛

ذیل اصل ۱۷۷ بر تغییرناپذیری محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام حتی از طریق فرایند بازنگری و یا رفراندوم عمومی، تصریح و راه غیرمکتبی شدن نظام جمهوری اسلامی از طریق بازنگری در ق.ا را مسدود و مکتبی باقی ماندن جمهوری اسلامی را تضمین کرده است.

۱-۶ تعظیم شعائر دینی

ق.ا برای بزرگداشت شعائر مذهبی اصولی را اساسی سازی نموده که بر پایه التزام به اصول اعتقادی قابل تبیین است. در اصل ۱۷ مبدأ تاریخ رسمی کشور، هجرت تاریخ ساز پیامبر اسلام از مکه به مدینه در سال ۱۳ بعثت قرار داده شده و هر دو تاریخ شمسی و قمری که بر پایه این تاریخ سامان یافته‌اند معتبر است.

اعتباربخشی به تاریخ هجرت پیامبر به عنوان مبدأ تاریخ کشور به معنای توجه به اهمیت این واقعه تاریخی در سرنوشت جامعه بشری و به ویژه امت اسلامی است. ذکر هجرت پیامبر از مکه به مدینه و تشکیل دولت اسلامی در مدینه پس از هجرت در متن ق.ا، نشانگر توجه قانونگذار اساسی به پیشینه تاریخی اندیشه سیاسی اسلام و لزوم پاسداری از آن در متن رسمی میثاق ملی است.^{۳۳} ضمن اینکه با توجه به سابقه تاریخی تلاش نظام پهلوی در حذف تاریخ هجری و جایگزینی تاریخ شاهنشاهی^{۳۴} و به تبع آن جدا کردن نسل‌های آتی جامعه اسلامی از عقبه تاریخی و فرهنگی خویش و مخالفت امام خمینی با آن اقدام^{۳۵}، اقدام قانونگذار اساسی در اساسی‌سازی این مطلب موجه به نظر می‌رسد.^{۳۶}

اعلام تعطیلی جمعه به عنوان تعطیل رسمی هفتگی در ذیل اصل ۱۷ نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. جمعه یکی از چهار عید رسمی اسلام و مذهب جعفری

همچنین نک: موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۴: ص ۳۶۷.

^{۳۳} نک: عمیدزنجانی، فقه سیاسی، پیشین، ج ۱: ص ۲۴۷.

^{۳۴} نک: موسیوند زهرا و زیدی، سمیه، «تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی به روایت اسناد

مجلس سنا»، پیام بهارستان، شماره ۶، صص ۴۷۱-۴۹۶.

^{۳۵} برای مشاهده موضع امام خمینی نک: موسوی خمینی، پیشین، ج ۳: ص ۱۷۱.

^{۳۶} نک: یزدی، پیشین، صص ۲۰۰-۲۰۵.

(قربان، فطر، غدیر، جمعه)^{۳۷} است. اعلام روز جمعه به عنوان تعطیل رسمی، ریشه در اهمیت و فضیلت روز جمعه در تفکر اجتماعی اسلام و اهمیت ویژه آن در خودسازی معنوی مسلمانان دارد. با توجه به کارکرد سیاسی اجتماعی نماز جمعه، اهمیت جمعه در تعالیم اسلامی روشن‌تر می‌شود. انتخاب جمعه به عنوان روز تعطیل رسمی هفتگی^{۳۹} بر پایه اندیشه مکتبی و لزوم شرکت آحاد امت در مراسم هفتگی عبادی سیاسی نماز جمعه و خودسازی معنوی و اجتماعی است. روز جمعه یکی از آن مجال‌هایی است که هر فرد بتواند با فراغت از شغل و کار، فرصت و توان کافی برای خودسازی معنوی، سیاسی و اجتماعی و شرکت فعال در رهبری کشور داشته باشد (بند ۳ از اصل ۴۳). قید شعار «الله اکبر» در پرچم رسمی کشور (اصل ۱۸) دیگر تجلی‌گاه انعکاس شعائر دینی در عناصر شکلی نظام است.

لذا مطالعه اجزای گوناگون حقوق اساسی جمهوری اسلامی به صراحت گویای آن است که این نظام، به‌جد خود را پایبند به سلسله‌ای ارزش‌های اسلامی و اصول مکتبی می‌شناسد و مشروعیت خود را در پیوند با آنها تعریف می‌کند؛ به گونه‌ای که کنار گذاشتن این مؤلفه، نظام سیاسی را از محتوا تهی می‌کند.

۲- ملت مسلمان ایران؛ پایه‌گذاری عنصر ایمان برای تشکیل جامعه

سیاسی

یکی از خصائص منحصر به فرد حقوق اساسی جمهوری اسلامی آن است که عنصر جمعیتی این نظام سیاسی بر مدار ایمان مذهبی شکل گرفته است. توضیح آنکه ملت، نمایانگر بعد انسانی جامعه سیاسی و عنصر جمعیتی دولت‌های مدرن است. حقوق اساسی بر ساخته بر جامعه سیاسی است و شناخت مؤلفه‌های جامعه سیاسی، گام محوری برای شناسایی نظم حقوق اساسی است. عنصر جمعیت به مثابه یکی از ارکان دولت‌های ملی^{۴۰} بر پایه مفهوم هویت ملی شکل می‌گیرد.

^{۳۷} ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول: ۱۳۶۲، ج ۱: ص ۲۶۴.

^{۳۸} عمیدزنجانی، پیشین، ج ۱: ص ۲۴۸.

^{۳۹} منتظری و خزعلی، صورت مشروح مذاکرات ق.ا، ج ۱: صص ۵۹۹ و ۶۰۱.

^{۴۰} قاضی شریعت‌پناهی، پیشین، صص ۵۶-۵۹.

ملت، در رویکردی حقوقی و سیاسی آن گروه از سانی است که اعضای آن در اثر عوامل پیونددهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته شوند و نسبت به جماعت، احساس تعلق کنند و سرنوشت خود را با سایر اعضا یکی بدانند.^{۴۱}

ق.ا جمهوری اسلامی برای اشاره به عنصر جمعیت (ایرانیان)، اغلب از واژه «مردم» و «ملت» بهره برده است. در کنار این واژگان نام آشنا در حقوق اساسی، در مقدمه و اصول ق.ا از دانش واژه «امت» برای اشاره به طیف جمعیتی استفاده شده است.^{۴۲ و ۴۳}

در مقدمه ق.ا که چندین بار از واژه «امت» استفاده شده، غیر از یک مورد که با استناد به آیه ۹۲ سوره انبیا^{۴۴}، «امت» بر جامعه مسلمانان در جهان (امت واحده اسلامی) منطبق است، در سایر کاربردها، «امت» به معنای «جامعه سیاسی ایران» و به تعبیر دیگر «ملت مسلمان ایران» است که ویژگی متمایزکننده این جامعه، تشکل بر محور «مکتب اسلام» و «رهبری دینی» است. در حقیقت، استفاده از تعبیری همچون «مردم مسلمان ایران»، «امت اسلامی»، «ملت مسلمان» یا «ملتی هم‌کیش و همفکر» برای اشاره به ایرانیان مسلمان و انقلابی همگی دال بر این محور بنیادین است.^{۴۵}

^{۴۱} همان، ص ۵۷ و عمیدزنجانی، پیشین، ج ۳: ص ۱۸۴

^{۴۲} برای ملاحظه تفصیلی مفهوم و گستره طیف امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران ر.ک: ارسطو، محمدجواد و نیکونهاد، حامد «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی. سال سوم. شماره ۹، پاییز ۱۳۹۳، صص ۳۸-۴۲

^{۴۳} البته به نظر می‌رسد که «امت» در همه کاربردها، به یک معنا نباشد و ضرورتی هم ندارد الفاظ استفاده شده در متن واحد، در همه موارد به یک معنا باشند. در ق.ا برخی واژگان مانند «قانون» (نک: نظر تفسیری شماره ۲۱۰۱ مورخ ۱۳۷۱/۶/۱۵ شورای نگهبان از اصل ۱۳۸ و نظر تفسیری شماره ۸۳/۳۰/۹۳۸۷ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۱ از اصل ۱۷۰) و «دولت» (نک: استوارسنگری، کوروش، «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۸ شماره ۱۱، صص ۴۹-۸۵) در همه موارد به یک معنا به کار نرفته‌اند.

^{۴۴} «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»

^{۴۵} در مذاکرات مجلس بررسی نهایی نیز در مواضع گوناگون از «امت» استفاده شده که قرینه مناسبی برای یافتن معنای آن در فضای تصویب ق.ا است. در موارد پرشماری «امت» به معنای

کلیدواژه «امت» در اصول ۵، ۱۱، ۵۷، ۱۰۹ و ۱۷۷ نیز به کار رفته است. با توجه به قرینه «در جمهوری اسلامی» در اصل ۵ و با عنایت به اینکه امام امت، همان رهبری است که به موجب اصل ۱۰۷ از سوی خبرگان منتخب مردم ایران انتخاب می‌شود و با توجه به اینکه ق.ا. جمهوری اسلامی اصولاً برای جامعه سیاسی ایران تدوین شده و به تأیید ملت ایران رسیده، مراد از «امت» در این اصل همان «ملت ایران» است که با دو مؤلفه «اکثریت قاطع مسلمان» و «رهبری مکتبی» قوام می‌یابد.^{۴۶} لذا «امت» در اصول ۵، ۵۷ و ۱۷۷، بسیار نزدیک به مفهوم «ملت» در ادبیات حقوق اساسی است^{۴۷}؛ با این توضیح که محور بنیادین وحدت در این اجتماع سیاسی سازمان‌یافته، عنصر «ایمان مذهبی» و «رهبری مکتبی» است. افراد جامعه اسلامی با وجود سایر پیوندها و عناصر مشترک طبیعی و تاریخی و غیر آن، بر مبنای ایمان مذهبی و زعامت دینی گردهم آمده‌اند. تکلیف دولت در اصل ۳ به «ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی» و «توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم»، شواهدی در این راستا است. چه، تقویت برادری میان اعضای جامعه اسلامی، موجب ارتقای انسجام و یگانگی بر محور ایمان مذهبی شده و پیوند اعضا را مستحکم‌تر می‌کند (وحدت).

بنابراین محور بنیادین اتحاد و احساس تعلق آحاد جامعه و مؤلفه اصلی زیربنای جامعه سیاسی ایران «منافع ملی»، «مرز جغرافیایی بین‌المللی» و یا «تاریخ مشترک» و غیر اینها نیست؛ بلکه مطابق موازین حقوق اساسی، عامل وحدت‌بخش

«ملت ایران که اکثریت قاطع آنها مسلمان و پیرو رهبری دینی یعنی امام خمینی بوده‌اند» آمده است: صورت مشروح مذاکرات ق.ا. ج ۱: صص ۵۴-۸۰-۳۶۲-۳۶۹-۳۷۰-۵۰۹-۵۵۵ و ج ۲: صص ۸۳۷-۱۰۸۶-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۴۷-۱۱۸۳ و ج ۳: صص ۱۱۴۷-۱۵۲۹-۱۶۹۱-۱۷۲۶-۱۸۱۹

^{۴۶} برای ملاحظه شواهد دیگر دال بر امت به معنای «ملت غالباً مسلمان» نک: ارسطا و نیکونهاد،

پیشین صص ۴۲ و ۴۵ زیرنویس ۲۵

^{۴۷} امت در اصول ۱۱ و ۱۰۹ مشتمل بر همه مسلمانان جهان صرف‌نظر از محل اقامت، نژاد، زبان، قومیت و سایر عوارض است.

اساسی این جامعه، که آن را از سایر جوامع متمایز می‌سازد دو عامل اعتقاد اسلامی و رهبری دینی (امامت سیاسی) است. البته این امر به معنای نفی تأثیر عوامل یاشده و یا وجود عناصری دیگر مانند زبان و خط رسمی و مشترک در تحکیم وحدت ملی نیست. اما به جد الهام‌بخش این معناست که بدون آن دو عامل اساسی، ملت ایران در پهنه حقوق اساسی ایران قوام‌پذیر نیست.^{۴۸}

اگرچه در جامعه سیاسی وجود «علقه میان آحاد مردم» برای شکل‌گیری رابطه سیاسی ضروری است، ولی این پیوند لزوماً از طریق تابعیت یا اصالت ایرانی تأمین نمی‌شود. همانطور که برخی^{۴۹} به درستی استدلال کرده‌اند ایجاد یک ملت متشکل و پایدار و متعاون، جز از راه وحدت عقیده و آرمان، امکان‌پذیر نیست. تنها در صورتی می‌توان گروهی را «ملت واحد» شمرد که همه افراد آن با آزادی کامل، خود شرکای زندگی اجتماعی را انتخاب نموده و یکدیگر را در راه و رسم زندگی و نظم اجتماعی و عقیده موافق بیابند.

توجه جدی به درون‌مایه امت ایران، ما را به الگوی متفاوت حکمرانی و فراتر از آن، ساخت جدیدی از دولت رهنمون می‌سازد که با مبانی و مؤلفه‌های نظریه دولت مدرن (جدایی نهاد دولت از نهاد دین و تفکیک حوزه اخلاق از سیاست) سازگار و هماهنگ نیست. از جمله آثار شناسایی این مقوله در نظم سیاسی کنونی چنین است: نفی بی‌طرفی دولت نسبت به دین و اخلاق؛ پیش‌بینی تکالیف اخلاقی و مسئولیت‌های فراسرزمینی برای دولت؛ لزوم وجود منصب امامت در ساختار سیاسی؛ دفع (و نه رفع) تعارض میان منافع ملی و مصالح امت بزرگ اسلامی.

^{۴۸} همانطور که برخی گفته‌اند در تحلیل هویت ملی از دیدگاه ق.ا. جمهوری اسلامی، هم باید به تعریف وجودی انسان از دیدگاه الهی که همانا کرامت انسان‌ها از هر قوم و ملتی توجه داشت و هم به اشتراکات فرهنگی ناشی از زیست تاریخی عنایت کرد. رضایی و جوکار، پیشین، صص ۶۱ و ۶۳

^{۴۹} سبحانی، جعفر، **مبانی حکومت اسلامی**، ترجمه داود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا، ۱۳۷۰، ص ۳۷۵ و منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول: ۱۴۰۹ ق، ج ۵: ص ۵۲۵ و عمیدزنجانی، فقه سیاسی، پیشین، ج ۳: صص ۱۸۵-۱۸۷

۳- استمرار انقلاب اسلامی با وجود استقرار نظام

دیگر ویژگی زیربنایی و مغفول حقوق اساسی جمهوری اسلامی آن است که این نظام برآمده از «انقلابی مردمی بر پایه ارزش‌های اسلامی» است. مقدمه ق.ا به مثابه یک سند متقن تاریخ حقوق اساسی، به تصریح بر «ماهیت اسلامی انقلاب» تأکید ورزیده و ق.ا برآمده از این انقلاب را پایبند به مکتب اسلام، که مطلوب و مقبول ملت مسلمان ایران بوده، شمرده است. ق.ا وجه ممیزه انقلاب ملت ایران را که منجر به فروپاشی نظام شاهنشاهی و بنای نظم سیاسی نو شد، نسبت به سایر نهضت‌ها در تاریخ ایران عنصر اسلام‌خواهی می‌خواند. از نظر قانون اساسی، انقلاب اسلامی در میان فریادهای «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» به ثمر نشست و این نهضت عظیم با تکیه بر ایمان و وحدت و قاطعیت رهبری در مراحل حساس و هیجان‌آمیز نهضت و نیز فداکاری ملت به پیروزی رسید (مقدمه «بهایی که ملت پرداخت»). این نهضت به رهبری زعیم اسلامی و با امامت دینی آغاز شد. امامت آن دینی که سیاست آن عین دیانت است و برخاسته از ایمان و وجدان الهی توده‌های مردم.^{۵۰} مهم آنکه ماهیت انقلابی حکومت، با وجود استقرار نظام اسلامی، تداوم یافته و با استقرار نظام اسلامی و نهادهای گوناگون آن، انقلاب اسلامی و اهداف آن پایان یافته نیست. بلکه جمهوری اسلامی موظف به پیگیری آرمان‌های مردم انقلابی در سطح داخلی و خارجی است. از همین رو و سایل ارتباط جمعی در جمهوری اسلامی باید در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد.^{۵۱}

در مقدمه ق.ا ذیل «شیوه حکومت در اسلام» ذکر شده که انقلاب ایران از محتوای اسلامی برخوردار و حرکتی برای پیروزی تمام‌مستضعفان بر مستکبران

^{۵۰} حسینی بهشتی، سیدمحمد، بررسی تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت،

تهران: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ۱۳۶۱، ص ۸۱

^{۵۱} مقدمه «و سایل ارتباط جمعی»؛ همچنین نک: منتظری، صورت مشروح مذاکرات ق.ا، ج ۱:

ص ۴۵۰؛ مقدمه قانون خط‌مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی

ایران مصوب ۱۳۶۱/۴/۱۷ و مواد ۳۹ و ۴۶ از همان قانون

است و ق.ا. زمینه «تداوم این انقلاب» را در ابعاد داخلی و خارج از کشور فراهم می‌کند. بر اساس این اندیشه انقلابی و در بعد فراملی، جمهوری اسلامی در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم و نه فقط مسلمانان، در تمام جهان قوام یابد. در همین راستا سیاست خارجی جمهوری اسلامی تنها منحصر در برقراری روابط دیپلماتیک دوستانه با دولت‌ها برای حفظ صلح و آشتی و یا حتی تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان جهان^{۵۲} نیست، بلکه حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان جزء جدایی‌ناپذیر سیاست خارجی انقلابی است. (بند ۱۶ از اصل ۳) برگرفته از چنین اندیشه انقلابی با محتوای اسلامی است^{۵۳} که جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری، و نه فقط «ایرانیان» یا «مسلمانان» یا «شیعیان»، را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان، و نه فقط ایرانیان یا مسلمانان، می‌شناسد و بدین منظور از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (اصل ۱۵۴).^{۵۴}

تداوم ماهیت انقلابی حکومت در بعد داخلی نیز اقتضائاتی دارد. با توجه به ماهیت اسلامی و مردمی این نهضت و با عنایت به سابقه حکومت استبدادی در ایران، ق.ا. تضمین‌کننده نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در مسیر گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند. از این رو دولت در اصل ۳ به صورت دائم مکلف شده که با موانع بیرونی حاکمیت مردم بر مقدرات خویش مقابله کند و استعمار را به صورت کامل طرد نماید و از نفوذ بیگانگان در ساحت‌های گوناگون مملکتی جلوگیری نماید

^{۵۲} نک: مواد ۱-۸ قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوب ۱۳۶۹/۲/۱۹

^{۵۳} پس از تصویب اصل ۱۵۴ به «اتفاق آرا» ی نمایندگان مجلس بررسی نهایی حاضر در جلسه نائبرئیس چنین گفت: «این اتفاق آرا دلیل و شاهد بر اصالت انقلاب ماست و نیز به جهانی بودن انقلاب و این که انقلاب آن‌طور هم که بعضی‌ها می‌گویند قرار نیست در داخل مرزها محصور بماند، ... صورت مشروح مذاکرات ق.ا.، ج ۳: صص ۱۵۲۱-۱۵۲۰.

^{۵۴} نک: ماده ۴ قانون وظایف وزارت امور خارجه مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۰

(بند ۱۵ اصل ۳ و مفاد اصل ۹ و بندهای ۴ و ۱۸ اصل ۴۳ و اصل ۱۵۳). افزون بر این، دولت باید هرگونه مظهر استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی را در داخل از بین ببرد (بند ۶ اصل ۳ و بند ۵ اصل ۴۳).

نظام حقوقی برای تحقق اهداف انقلابی، اقدام به تعریف نهادهای خاصی (نهادهای انقلابی) برای پیگیری و تضمین اهداف انقلابی نموده است. نهادهای انقلابی، مؤسساتی هستند که پس از پیروزی انقلاب به منظور تحقق اهداف انقلاب و پاسداری از آن و ترمیم بی‌توجهی به برخی از مسائل مهم جامعه تشکیل شدند. ضرورت‌هایی چون «تحول کیفی در نهادهای اداری و حکومتی رژیم طاغوت»، «تغییر ماهیت آنها به سوی نهادهای اسلامی و انقلابی» و «جبران متلاشی شدن برخی نهادها»، باعث تشکیل این نهادها شد. از خصوصیات این نهادها که نام‌های گوناگونی همچون بنیاد، هیأت، کمیته، دفتر، سازمان، مجمع، ستاد و شورا یافتند^{۵۵}، می‌توان به «فقدان تشریفات اداری معمول در ادارات دولتی»، «عملکرد سریع و انقلابی در خدمت به مردم»، «حضور عناصر دلسوز و متعهد به انقلاب و پرورش نیروهای متعهد به انقلاب اسلامی» اشاره نمود.^{۵۶} این نهادها اغلب بنا به فرمان رهبر انقلاب و یا به ابتکار مردم به صورت خودجوش ایجاد شد و سپس به طور مستقیم و غیرمستقیم به تأیید رهبری، شورای انقلاب اسلامی یا مجلس رسید.

از دیگر نشانه‌های تداوم انقلاب اسلامی، تداوم رهبری در ق.ا است. بند ۵ اصل ۲ که به «امامت» به عنوان یکی از مبانی اعتقادی جمهوری اسلامی اشاره دارد، بر نقش رهبری در تداوم انقلاب اسلام تأکید می‌ورزد. البته در اصل ۲ از «انقلاب اسلام» سخن رفته و نه «انقلاب اسلامی». چه، انقلاب اسلامی ایران برگرفته از اعتقادات دینی و در امتداد انقلابی بود که سردمدار آن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند.^{۵۷} در ق.ا برای اشاره به نهاد رهبری علاوه بر اصطلاح‌های امام امت و ولی‌امر،

^{۵۵} برای مشاهده فهرستی از این نهادها نک: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فرهنگنامه نهادهای

انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۷، صص ۷-۱۰.

^{۵۶} همان، صص ۱۱-۱۲.

^{۵۷} شهیدبهبشتی، صورت مشروح مذاکرات ق.ا، ج ۱: ص ۲۵۹

از «رهبر» انقلاب استفاده شده و در اصل ۱۰۷ برای اشاره به امام خمینی، از تعبیر «رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام»؛ که علاوه بر نمایش بعد فرامرزی انقلاب، حاکی از آن است که رسالت انقلاب اسلامی خاتمه نیافته است.

در ق.ا و برخی از قوانین و مقررات، برای تضمین اهداف انقلاب نهادسازی شده است. به تصریح اصل ۱۷۶، یکی از اهداف و مبانی تشکیل شورای عالی امنیت ملی، «پاسداری از انقلاب اسلامی» است. افزون بر این، یکی از مفاد سوگندنامه نمایندگان مجلس (اصل ۶۷) آن است که نگاهبان «دستاوردهای انقلاب اسلامی» ملت ایران باشند. بر اساس اصل ۱۵۰، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به جای ادغام در ارتش^{۵۸} و یا جایگزینی آن، برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن^{۵۹} به عنوان یک نیروی انقلابی مردمی با بار ایمانی و ارزشی پابرجا ماند.^{۶۰} واضح است که سخن از پاسدار د نگاهبان برای انقلاب خاتمه یافته بی معناست.

اما روح مکتبی و انقلابی در نهادهای نام آشنا در فضای حقوق اساسی نیز دمیده شده است. مقدمه ق.ا از ارتش مکتبی سخن گفته است. بدین ترتیب که در تشکیل و تجهیز نیروهای دفاعی کشور توجه بر آن است که «ایمان و مکتب»، اساس و ضابطه با شد. بدین جهت ارتش جمهوری اسلامی در انطباق با این هدف شکل می گیرد و نه تنها حراست از مرزها بلکه رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده دار خواهد بود.^{۶۱} از دیگر نهادهای انقلابی که تداوم بخش بعد فرهنگی انقلاب اسلامی در داخل کشور است، شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این شورا به دستور امام خمینی در تاریخ

^{۵۸} برای مشاهده تحلیلی روشن از مرز کارویژه ارتش و سپاه نک: منتظری، صورت مشروح

مذاکرات ق.ا، ج ۳: ص ۱۳۹۵

^{۵۹} نک: ماده ۱ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۶/۱۵

^{۶۰} مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چاپ

دوم: ۱۳۸۹، صص ۳۲۸-۳۲۹

^{۶۱} نک: ماده ۵ قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶/۷/۷

۶۲/۳/۱۳۵۹ با اهدافی خاص همچون برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف دانشگاهی و تعیین خط‌مشی دانشگاه‌ها بر اساس موازین اسلامی، تربیت اساتید آگاه و متعهد و جلوگیری قاطعانه از ورود عناصر منحرف به محیط دانشگاه تشکیل شد. شورای عالی با مأموریت تصحیح و ارتقای فرهنگ و سازماندهی امور فرهنگی برای حفظ استقلال و تعمیق فرهنگ دین‌باوری و در جهت تحقق تمدن نوین اسلامی فعالیت می‌نماید. تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، نمود دغدغه صدور انقلاب به‌ویژه در بعد فرهنگی است.^{۶۳} شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی نیز از نهادهایی است که تثبیت و تحکیم شعائر انقلاب اسلامی را بر عهده دارد تا از این رهگذر تداوم روحیه انقلابی در «امت اسلامی» تضمین شود.^{۶۴}

کوتاه آنکه، رسالت انقلابی نظام جمهوری اسلامی در منابع گوناگون نظام حقوقی تجلی یافته و نهادهای متولی مشخصی برای تضمین تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی در داخل و خارج از کشور تأسیس شده است. این سازمان‌ها، نه مؤسساتی مقطعی، بلکه در شمار نهادهای اساسی هستند و استمرار انقلاب با وجود استقرار نظام را نشان می‌دهند.

۴- مردمی بودن نظام سیاسی

دیگر مؤلفه اساسی جمهوری اسلامی آن است که حکومت، مورد قبول مداوم مردم است؛ هم به جهت انتخاب مکتب مبنای نظم سیاسی توسط مردم و هم به جهت ایفای نقش مردم در اداره امور جامعه سیاسی به صورت مستمر. رسمیت دین اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری، گویای نقش پررنگ عنصر مذهب در انتخاب مردمی است. رسمیت دین اسلام حاکی از انتخاب مکتب از سوی مردم به عنوان مبنای مناسبات سیاسی و اجتماعی آنها است. مردم مسلمان ایران بر اساس اعتقادات دینی خود و آزادانه، مبنای اسلامی را برای پی‌ریزی اساس نو مناسبات سیاسی جامعه در قالب قانون اساسی انتخاب کرده و پذیرفته‌اند.

^{۶۲} موسوی خمینی، پیشین، ج ۱۲: ص ۴۳۱

^{۶۳} ماده ۲ «اساسنامه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» مصوب ۱۳۷۴/۴/۱۰ مقام رهبری

^{۶۴} نک: مواد ۲ و ۴ اساسنامه این شورا مصوب ۱۳۸۸/۷/۲۶ هیأت‌وزیران

رای تاریخی ملت ایران در همه‌پرسی تعیین نوع نظام سیاسی که اثبات‌کننده تصمیم‌نهایی و قاطع مردم در ایجاد جمهوری اسلامی بود و در پاسخ به ندای رهبر دینی عیان شد، جلوه‌ای متقن از پیوند استوار میان مردم و حکومت بر اساس رویکرد دینی بود. اصل ۱ به‌روشنی پیوند میان مردم و نظام سیاسی بر بنیاد اندیشه مکتبی را فرارو نهاده است. در این اصل، اعتقاد دیرینه ملت ایران به حکومت حق و عدل قرآن، به عنوان شالوده رای مردم به جمهوری اسلامی اعلام شده است؛ از آنجا که مردم مسلمان ایران بر اساس آموزه‌های دینی، به چنین حکومتی معتقد بودند، به جمهوری اسلامی رای مثبت دادند.^{۶۵} پیوند هنرمندانه میان «جمهوری بودن» و «اسلامی بودن» نظام سیاسی، بیان دیگری از پیوند یادشده است. مردم ایران، «آزادانه» و «آگاهانه» مکتب اسلام را به عنوان مبنای زندگی مشترک و جمعی خویش برگزیده و پذیرفتند. بنابراین موازین اسلام، حاکم بر قانون اساسی و انتخاب‌های مردم و تصمیمات حاکمان است. لذا حکومت، «اسلامی» است و چون مردم آن را خواسته‌اند، «جمهوری» است.

بعد دیگر پیوند وثیق میان مردم و حکومت، در نقش مردم در تحقق «هدف از تشکیل حکومت» نهفته است. هدف از تشکیل حکومت در اندیشه زیربنای جمهوری اسلامی، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (و إلى الله المصیر) تا از این رهگذر، زمینه شکوفایی استعدادهای انسانی به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید. نکته به‌جد بنیادین آنکه شکوفایی استعدادها و حرکت در جهت خدایی شدن، جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمام عناصر اجتماع در روند تحول جامعه امکان‌پذیر نیست (مقدمه ذیل «شیوه حکومت در اسلام»). در حقیقت نیل به اهداف مقدس حکومت مکتبی، نه با تحمیل و یا سوق دادن کورکورانه به سوی آرمان مطلوب، بلکه با مشارکت معنادار و تأثیرگذار مردم، «ممکن» و «مطلوب» است. نیل به کمال مطلوب از مجرای اختیار انسان (حق تعیین سرنوشت) و تبلور آن در ساحت اجتماع از طریق مشارکت عمومی میسر

^{۶۵} نک: موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۴۴

می‌شود. ۶۶

بنابراین مشارکت مردم در تحقق اهداف جمهوری اسلامی مفروض، و این خود نمایانگر هم‌داستانی گریزناپذیر مردم و مکتب و حکومت است. افزون بر این، مبنای پیوند میان مردم و حکومت در بعد «اداره» جامعه، در اصل ۶ تبیین شده است که اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی، الزامی است و در اصول متعددی سازوکار مشارکت ملت در تعیین سرنوشت خود پیش‌بینی شده است (به عنوان نمونه نک: اصول ۶، ۷، ۸، ۵۶، ۶۲، ۱۰۰، ۱۱۴ و ۱۰۷). جلوه‌های مشارکت مردم در بعد تکالیف و مسئولیت‌ها، بسیار بصیرت‌زا است. با تأسیس اصل ۸ و اساسی‌سازی امر به معروف و نهی از منکر، حساسیت عمومی نسبت به زنده ماندن ارزش‌های اسلامی و محو ضد ارزش‌ها و نظارت مستمر و همگانی بر رفتار و عملکرد اجزای گوناگون حکومت و جامعه تثبیت شده است. استقلال و هویت جمعی جامعه اسلامی و پیشگیری از هرگونه استبداد و خودکامگی از طریق اصل ۹ تضمین شده؛ آنجا که صیانت از وحدت، استقلال، آزادی و تمامیت ارضی کشور و انفکاک‌ناپذیری آنها را بر دوش یک‌یک مردم قرار می‌دهد. با اساسی‌سازی تکلیف عمومی حفاظت از محیط زیست (اصل ۵۰)، سلامت محیط رشد جامعه اسلامی تضمین شده است.

اساسی‌سازی توأمان حق تعیین سرنوشت مقرر در اصل ۵۶ و بند ۸ از اصل ۳، ناقض بند ۱ از اصل ۲ مبنی بر اختصاص حاکمیت به خدا نیست. با دقت در مفاد اصل ۵۶ روشن می‌شود که این اصل به‌خوبی میان این دو، پیوندی عقلانی برقرار می‌کند؛ همان خداوندی که حاکم مطلق بر جهان و انسان است و حاکمیت بالذات و بالاصاله به او اختصاص دارد، چنین اراده کرده که انسان‌ها بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم باشند و خود، آزادانه تصمیم‌گیری نمایند. از آنجا که این حق حاکمیت بر سرنوشت «خداداد» است، هیچ فرد، گروه یا طیفی حق ندارد انسان مسلمان را از این حق محروم کند (ذیل اصل ۹). مفاد ذیل اصل ۵۶، عدم امکان

^{۶۶} بیانات مؤسس نظم نوین حقوق اساسی ایران حاکی از موضع صریح ایشان نسبت به پاسداشت حق تعیین سرنوشت مردم است نک: موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۳: ص ۵۰۳ و ج ۴: صص ۵۱۵-۴۹۲-۱۹۹ و ج ۵: صص ۵-۳ و ۴۳۶ و ج ۶: صص ۱۱-۱۳

تحمیل حاکمیت گروهی خاص بر مقدرات مردم است و این خود، بیانگر حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش است.

وقتی ق.ا مقرر می‌کند که هیچ گروهی نمی‌تواند از حاکمیت مردم سوءاستفاده کند و ملت این حق حاکمیت را در چارچوب اصول ق.ا محقق و اعمال می‌کند، دلالت التزامی به این نکته است که ملت حاکم بر سرنوشت خویش است. درج این نکته کلیدی در اصل ۵۶ که هیچ‌کس حق ندارد «حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خود» را سلب کند، به معنای پذیرش حاکمیت تشریحی ملت بر سرنوشت خویش و البته در حدود معینی است که مرجع حاکمیت‌بخش یعنی خداوند متعال تعیین کرده است (از جمله اصل امامت). چه آنکه، اساساً حاکمیت تکوینی بر سرنوشت، امکان سلب شدن ندارد و چنین امری مستلزم تصرف در امور تکوینی است و این‌گونه تصرف از حدود اختیار دولت، قانونگذار و آحاد جامعه خارج است. بنابراین انسان به‌واسطه خواست خداوند، بر مقدرات فردی و اجتماعی خود حاکم است و همان مرجع اعطاکننده این حق، حدود و چارچوب این حق در عرصه اجتماعی را تعیین می‌کند. چارچوبی که خود نیز با پذیرش اصل مکتب از سوی مردم، مقبول مردم است.

برآیند

حقوق اساسی جمهوری اسلامی به عنوان نظامی متعهد در برابر مکتب مورد قبول اکثریت قاطع جامعه و برآمده از خواست ملت مسلمان و انقلابی ایران، دارای عناصر منحصر به فردی است که آن را از دیگر نظام‌ها متمایز می‌سازد. این نکته، به معنای نفی شباهت‌های ساختاری و یا همسانی‌های هنجاری این نظام در برخی حوزه‌ها با سایر نظام‌های حقوق اساسی نیست. بلکه بیانگر این مهم است که این نظام، اقتباسی ناشیانه و ناقص از دیگر نظام‌ها و یا التقاطی ناهمگون از نظام‌های سیاسی موجود نبوده است؛ بلکه برگرفته از اندیشه ناب آن مکتبی بوده که برای حوزه سیاست و مدیریت اجتماع، هنجارهای متعددی تبیین کرده است. به علاوه مبانی متفاوت این نظام، بالطبع و بالتبع قواعد و ساختارهای متفاوتی را اقتضا دارد. شناسایی صحیح، مستند و جامع مؤلفه‌های حقوق اساسی جمهوری اسلامی در گرو غور در منابع متعدد و اصیل نظام حقوق اساسی کنونی بود و لذا برای پرهیز از نگاهی تک‌بعدی، علاوه بر دقت در متن ق.ا، به سایر منابع همچون مقدمه ق.ا، نظرات مفسر ق.ا، گفتمان رهبران انقلاب اسلامی و دیدگاه‌های قانونگذار اساسی مراجعه شد.

۱۷۹

ق.ا جمهوری اسلامی بر اساس ضوابط شریعت اسلام، در عرصه‌های گوناگون حیات جمعی نهادسازی کرده است. مطالعه اجزای گوناگون حقوق اساسی جمهوری اسلامی گویای آن است که این نظام سیاسی، به جد خود را پایبند به یک رشته ارزش‌ها و اصول مکتبی می‌شناسد و مشروعیت خود را در پیوند با آنها تعریف می‌کند به گونه‌ای که حذف این مؤلفه، نظام سیاسی را از محتوا تهی می‌کند. ق.ا به طرق مختلف درصدد صیانت از اسلامی ماندن نظام در ابعاد مختلف هنجاری و ساختاری برآمده است. «مبانی معرفتی و انسان‌شناختی»، «مبانی حکومت و حاکمیت»، «عنوان نظام سیاسی»، «ملاک عهده‌داری مسئولیت‌ها» و نهایتاً «نقطه عزیمت و مناط اعتبار هنجارهای گوناگون» به صورت مستقیم از آموزه‌های اسلامی مایه گرفته‌اند.

محور بنیادین اتحاد و احساس تعلق آحاد جامعه و مؤلفه اصلی زیربنای جامعه

سیاسی ایران و عامل وحدت‌بخش اساسی که این جامعه را از سایر جوامع سیاسی متمایز می‌سازد، «اعتقاد مذهبی» و «رهبری دینی» است. مردم ایران بر اساس ایمان به مکتب اسلام و به زعامت پیشوای شیعی، تصمیم گرفته‌اند روابط سیاسی-اجتماعی خود را در عرصه داخلی و خارجی در چارچوب مکتب پذیرفته خویش سامان دهند.

حقوق اساسی جمهوری اسلامی، برآمده از انقلابی مردمی بر پایه ارزش‌های اسلامی است و با اعتقاد به پایایی انقلاب و باوجود استقرار نهادهای حکومتی و برای تحقق اهداف انقلابی، در ساحت‌های داخلی و خارجی، نهادهای خاصی برای پیشبرد و تضمین اهداف انقلابی تعریف نموده است.

دیگر مؤلفه اساسی آن است که نظام سیاسی مورد پذیرش مستمر مردم است؛ هم به جهت انتخاب مکتبّ زیربنا توسط مردم و هم به جهت ایفای نقش مردم در تأسیس نظام سیاسی و در اداره امور جامعه به صورت مستمر.

عناصر یادشده که با ظرافت تمام در اصل نخست قانون اساسی گرد هم آمده‌اند، به نحو وثیق و معناداری به هم گره خورده‌اند و حذف هر یک به منزله ناقص شدن سازواره جمهوری اسلامی در ایران است. مردم مسلمان ایران در جریان نهضتی اسلامی و به رهبری مرجعی دینی، انقلاب کرده و نظم نوین سیاسی پدید آورده‌اند. مکتبی که خود یک جریان انقلابی است. نظام جمهوری اسلامی متعاقب چنین انقلاب مردمی و اسلامی مستقر شده است. مکتب اسلام نیز برای آحاد مردم مشارکت معنادار در تعیین سرنوشت اجتماعی قائل شده است.

تأثیرپذیری نظام حقوق اساسی از عناصر مؤلفه و بنیادهای معرفتی و کلامی اندیشه بومی و مکتبی امامت، خودبسندهی حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران را در مبانی و الگوی کلان حکومتی نمودار می‌کند. این مطلب، البته، به معنای نفی تأثیرپذیری این نظام حقوق اساسی از الگوهای موجود در حقوق اساسی تطبیقی و یا انعکاس برخی از عناصر شکلی حقوق اساسی مانند پذیرش استقلال قوا در فضای کنونی حقوق اساسی نیست. با این وجود، خودبسندهی نظری یادشده این نکته را اقتضا دارد که مؤلفه‌های وارداتی پیش از درج و تعبیه در این نظام، با عبور از

مؤلفه‌های بنیادین حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران در منطق و منطوق قانون اساسی

صافی‌های ارزشی آن، خود را با این بایسته‌ها تطبیق دهند.

فهرست منابع:

قرآن کریم

الف: فارسی

- اداره تبلیغات و انتشارات، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، چاپ اول: ۱۳۶۴.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، بررسی تحلیلی از جهاد، عدالت، لیبرالیسم و امامت، تهران: دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱.
- حسینی بهشتی، سیدمحمد، حزب جمهوری اسلامی، تهران: روزنه، چاپ اول: ۱۳۹۰.
- سبحانی، جعفر، مبانی حکومت اسلامی، ترجمه داود الهامی، قم: مؤسسه علمی و فرهنگی سیدالشهدا، ۱۳۷۰.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم: ۱۴۲۱ ق، ج ۲.
- قاضی شریعت پناهی، سیدابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: میزان، چاپ پانزدهم: ۱۳۸۳.
- قلفی، محمّدوحید، مجلس خبرگان و حکومت دینی در ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، موسسه چاپ و نشر عروج، چاپ دوم: ۱۳۸۶.
- کدیور، محسن، حکومت ولایی، تهران: نشر نی، چاپ پنجم: ۱۳۸۷.
- کعبی، عباس، مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران؛ مبتنی بر اصول قانون اساسی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، چاپ اول: ۱۳۹۴.
- موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، نقش روشنفکران در تاریخ معاصر ایران، تهران: قدر ولایت، چاپ دوم: ۱۳۹۰، ج ۳.
- مرکز اسناد انقلاب اسلامی، فرهنگنامه نهادهای انقلاب اسلامی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول: ۱۳۸۷.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، دادرسی اساسی در جمهوری اسلامی ایران، اصول قانون اساسی در پرتو نظرات شورای نگهبان، تدوین: ابراهیم

- موسی زاده، تهران: معاونت تدوین و تنقیح و انتشار قوانین و مقررات نهاد ریاست جمهوری، چاپ نخست: ۱۳۹۰.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظرات شورای نگهبان در مورد مصوبات مجلس شورای اسلامی (دوره دوم)، تهران: معاونت تدوین و تنقیح و انتشار قوانین و مقررات ریاست جمهوری، ۱۳۸۹.
- مرکز تحقیقات شورای نگهبان، مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی، تدوین محمدرضا مؤذنیان، چاپ اول: ۱۳۸۱.
- مطهری، آینده انقلاب اسلامی ایران در مجموعه آثار، تهران: صدرا، ۱۳۸۹، ج ۲۴.
- منتظری نجف آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول: ۱۴۰۹ ق.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم، جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول: ۱۴۲۲ ق.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوازدهم: ۱۴۲۳ ق.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم: ۱۳۸۹.
- مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دادگستر، چاپ دوم: ۱۳۸۹.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام)، تهران: میزان، چاپ پنجم: ۱۳۸۱.
- هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (حاکمیت و نهادهای سیاسی)، تهران: میزان، چاپ هشتم: ۱۳۸۳.
- یزدی، محمد، قانون اساسی برای همه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۵.
- ارسطو، محمدجواد، «جمهوریت و اسلامیت؛ تضاد یا توافق؟» در نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم: ۱۳۸۹، صص ۴۷۸-۴۹۹.

- ارسطا، محمدجواد و نیکونهاد، حامد «مفهوم امت در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران» دانش حقوق عمومی. سال سوم، شماره ۹، پاییز ۱۳۹۳. صص ۲۷-۵۰.
- استوارسنگری، کوروش، «مفهوم دولت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، حقوق اساسی، تابستان ۱۳۸۸ شماره ۱۱، صص ۴۹-۸۵.
- امینی، حسین و اسماعیلی، محسن. «معناشناسی برخی از هنجارهای اسلامی در قانون اساسی با محوریت مفهوم موازین اسلامی»، دانش حقوق عمومی، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره ۱۱، صص ۱-۲۴.
- خامنه‌ای سیدمحمد، «اصل چهارم قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، شماره ۱۵۲ و ۱۵۳، پاییز وزمستان ۱۳۶۹، صص ۷-۴۲.
- رضایی، سیدمحمد و جوکار، محمدصادق، «بازشناسی هویت ملی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات ملی، شماره ۴۰، ۱۳۸۸، صص ۵۳-۸۸.
- زارعی، محمدحسین، «حکمرانی خوب حاکمیت و حکومت در ایران»، تحقیقات حقوقی، شماره ۴۰، پاییز وزمستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۲-۲۰۲.
- «کندوکاوی در جایگاه حقوقی سیاست‌های کلی نظام (گفتگو)»، راهبرد، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۰، صص ۳۷۵-۴۰۵.
- موسی‌زاده، ابراهیم، «تحلیل فرجام شناختی از اصل چهارم قانون اساسی»، حقوق، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹، صص ۳۲۵-۳۴۴.
- موسیوند زهرا و زیدی، سمیه، «تغییر تقویم هجری به شاهنشاهی به روایت اسناد مجلس سنا»، پیام بهارستان، شماره ۶، صص ۴۷۱-۴۹۶.
- یآوری، اسدالله، «بررسی صلاحیت نامزدهای انتخابات توسط شورای نگهبان: تأملی دیگر» تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، زمستان ۱۳۹۶ شماره ۸۰، صص ۲۱۳-۲۳۷.

ب: عربی

- ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول: ۱۳۶۲، ج ۱.

ج: انگلیسی

- Rasekh, Mohammad, "The Iranian constitutional

system in context", 12 Y.B. Islamic&middle E.L.
2005-2006, pp 69-96.

The basic components of the Islamic Republic of Iran's constitutional law in the logic and letter of the constitution

Hamed NIKOONAHAD

Abstract

Each legal system, in addition to common points and similar areas with other legal systems, has its own values, different backgrounds, specific structures and norms. This could, among other things, arise from the historical-social context of the emergence of a political community or based on the ideological principles governing the society in question. Such elements have a significant impact on the accurate understanding of the basic rules of the system and its differentiation from other systems that sometimes disregarding them is misleading and leads to inaccurate understanding or an unjustified analysis and evaluation of a legal system. Therefore, the main question and central issue of this article is that the in "narrative of the constitution" which elements constitute the "fundamental" elements of the constitutional law of the Islamic Republic, in such a way that the removal of each one causes its substantive transformation.

In this article, we examined the constitutional law of the Islamic Republic, especially the constitution through an analytical method with a different look and through an interior discourse approach and extracted its fundamental elements.

"Establishing the element of faith and religious leadership for the formation of a political community," "The commitment of the constitutional system to the "ideology accepted by the people" the popularity of the government," and "the continuation of revolutionary goals and responsibilities,

despite the establishment of the system," consolidate the Islamic Republic's constitutional law that are reflected in the Constitution and related fundamental documents.

Keywords:

Islamic Republic, to be bound to Islamic ideology, popularity of the government, continuity of the Islamic revolution, Iranian Muslim nation